

نگاهی به

رمضان در شعر فارسی

سید مصطفی موسوی گرمارودی

واهل بیت رسالت و در یک کلام بهار ایمان و قرآن برای مردمان است و بی تردید ستیغ عبودیت و بندگی در هیچ یک از ماههای سال قمری چوتان ماه رمضان بلند مرتبه و رفیع نیست. در این ماه عزیز با یک سوگ و یک سرور بزرگ روبروئیم: میلاد امام همام ابا محمد مجتبی (ع) که دلها را آکنده از شور و شغف می نماید و شهادت قطب ولایت عظمی، امیر مؤمنان علی (ع) که جانها را به درد و داغ می گذارد. آیا تقارن تولد و شهادت این دو پیشوای معصوم تلویحاً بیانگر این مهم نیست که شادی و غم مؤمنان تماماً در بستر عبودیت خدا و برای خداست؟ نمی دانم. ذهن خسته و بسته راقم این سطور تقارن این میلاد و آن شهادت را در ماه خداوند خالی از علت و حکمت نمی بیند ولی علت و حکمتی که از حد فهم و ادراک او خارج است. باری رمضان با همه جوه خویش قرنهایست که در زندگی مردم مسلمان ساری و جاری بوده و هست و در ایران اسلامی ظهور مراسم و مناسک ماه روزه را در ادبیات دیر پای فارسی نیز می توان دید. به یقین ادبیات هر قومی آئینه تمام نمای فرهنگ و سنن آن قوم است و لذا پرداختن به رمضان و مسائل فردی و جمعی آن از شاخصه های ادوار ادبی ایران می باشد و آنچه را که تاکنون باز گفتیم، به وضوح در نظم و نثر فارسی می توان یافت.

در این مقاله نگاهی داریم به رمضان در شعر ایران زمین. بدیهی است که با غور و تفحصی از سر فراغت و فرصت بیشتر «رمضان در شعر فارسی» کتابی مستقل خواهد شد. امید آنکه این وجیزه مقبول افتد و توفیق نگارش آن کتاب فراهم آید. بمنه و کرمه.

رمضان ماه خدا نام دارد: شهر الله بی تردید این ماه مبارک در ذهن و ذائقه هر کسی به نوعی متجلی می شود و به عبارت دیگر هیچ مسلمان زاده ای نیست مگر آنکه از رمضان المبارک در ذهن و دل خویش خطور و خاطر هائی دارد. لحظات فرارسیدن افطار، دلنشوره خواب ماندن در سحر، یادمان مراسم شب قدر و... دهها موضوع و مسئله که حول رمضان با ویژگیهای روزها و شبهایش پدید می آید و از دیرباز تاکنون در زندگی مردم و فرهنگ عامه از نقشی برجسته برخوردار بوده و هست. به گمان راقم این سطور ماه رمضان به منشوری رنگین و چند ضلعی می ماند که در عین هماهنگی اجزا و اضلاع، هر ضلع برای خویش نماد و نمودی خاص دارد و بزرگ و کوچک، مرد و زن هر یک به دل خاطر حال و حس خویش بسوی یک یا چند وجه از جوه این منشور جلب می شوند و به آن بیشتر می بندند. برخی در این ماه به ایفای نذر و نیاز می پردازند و برخی دیگر به تلاوت قرآن مشغول می شوند. در یک کلمه زندگی «مؤمنان به رمضان» رنگ و بونی دیگر می گیرد و گویی یکایک شئون زندگی از خور و خواب و رفت و آمد و نیز امرار معاش و جلوه های تلاشی آدمیان به وضوح دگرگون می شود و از این دگرگونی هاست که «فرهنگ رمضان» پدید می آید: فرهنگی بدیع و دامن گستر، زنده و پویا، روحانی و آسمانی و نیز زیبا و ماندگار. و صد البته مانند هر پدیده اجتماعی دیگر در راه و رفتار برخی از مردم با افراطها و تفریطهائی قرین می شود و در پیرامون آن زایده هائی از خرافه، مراسم بومی، و نیز بعضاً رنگ و ریا را می توان دید. با این حال رمضان ماه کسب فضایل و رفع رذایل، ماه تقرب به خداوند، ماه آشنائی بیشتر با قرآن

را بکار می گرفتند. چنانکه وقتی شاطر عباس صبحی، شاعر کم سواداً ما
پر قریحه، می گوید:

روزه دارم من و افطارم از آن لعل لب است
آری افطار رطب در رمضان مستحب است

در واقع مضمون یک حدیث را دستمایه لطافت ذوق و کلام خویش
ساخته است.

و یا هنگامی که «عهدی ترشیزی» رباعی زیر را می سازد که:

آمد رمضان نه صاف داریم و نه دُرد

وز چهره ما گرسنگی رنگ ببرد

در خانه ما ز خوردنی چیزی نیست

ای روزه برو! ورنه ترا خواهیم خورد^(۱)

در واقع به شکل غیر مستقیم اما مؤثر و دلنشین افکار عمومی را به این مهم توجه می دهد که مبادا اغنیاء از حال فقرا در این ماه غفلت نمایند و باید بدانند که چه بسیارند کسانی که در خانه از خوردنی هیچ ندارند و اگر اینان روزه خود را به دلیل فقر و تهیدستی فرو گذارند، در این خطای خطیر ثروتمندان جامعه نیز در پیشگاه خداوندی ماخوذ خواهند بود. شعر ذیل از سعدی ناظر بر این معناست که روزه از برای آن می گیریم تا در ماندگان و گرسنگان رادر خورد و خوراک خویش سهیم گردانیم و گرنه همان غذای روز را در شب بلعیدن که هنری نیست:

مسلم کسی را بود روزه داشت

که در مانده ای را دهد نان و چاشت

و گرنه چه لازم که زحمت بری

ز خود بازگیری و هم خود خوری.^(۲)

هر چه خاک اوست عمر و عزت شما یاد. زنده یاد پدرم اهل تهجد بود.
در تمام سالهائی که در خانه پدری پی سپر روزگار نوجوانی و جوانی بودم
هرگاه نیمه شبی بیدار می شدم او را نشسته بر سجاده نماز می دیدم. نماز
شیش را آهسته می خواند تا خواب خوش اهل خانه آشفته نشود. در ماه
مبارک رمضان یک ساعت به اذان مانده برای خوردن سحری بیدارمان
می کرد و به خواندن نماز شب سفارش می نمود و گاه که با کاهلی ما در
انجام این نافله گرانقدر روبرو می شد می گفت: لا اقل دعای سحر را
فراموش نکنید!

فقط در اسحار ماه رمضان بود که نماز شب را با صدای بلند می خواند
و تو گویی هم آیتک «دو گوشم بر آواز اوست». بدینگونه با رمضان و
سحریهای روحانی و افطارهای آسمانی اش مانوس شدیم. در ذهن کودکی
و نوجوانی ما حلاوت صدای گرم مؤذنی که اذان می گفت و سحوری
خوانانی که در نیمه شبها بر بالای مناره های مساجد به مناجات خوانی
می پرداختند، از شیرینی زولبیاها بزرگ و کوچک کم نداشت؛ در طی
قرنهای متمادی که از نسلی به نسل دیگر پیوند خورده است پدران و
مادران به فرزندان شان آموخته اند که خوردن خرما در افطار مستحب است
و نخوردن سحری. حتی اگر لقمه ای بیش نباشد. مکروه و بر اساس همین
آموزه های خانگی مؤمنان آموخته بودند که در شبهای قدر نباید خوابید
و سیراب و سیر کردن روزه داران اجری عظیم در پیشگاه خداوند خواهد
داشت.

رمضان به راستی فرهنگی بزرگ و دلنشین دارد. فرهنگی آکنده از
هزاران معرفت و نور و شکوه عاطفی و اخلاقی. در این میانه شاعران، آگاه
و ناخودآگاه، در کلام موزون خویش جلوه هائی از این معرفت و معارف

نُقل انجم در گریبانش چو عیسی ریختند.^(۲)
 بنابراین هر که روزه سکوت بگیرد، چون دهان جسمانی را از
 گفته‌های ناپسند دنیوی باز می‌دارد، دهان روحانی او با شمیم نَفَس
 مسیحائی، حیات بخش جانهای مرده و دل‌های خسته و آزرده می‌شود و
 این همان معناست که مولوی در باب روزه و خودداری از اکل و شرب
 گفته است:

این دهان بستنی دهانی باز شد
 کو خورنده لقمه‌های راز شد^(۳)
 و حکیم صفای اصفهانی، عارف شوریده رنگ و فارغ از نام و ننگ
 گوید:

کسی که روزه مریم گرفت کرد افطار
 ز خوان دولت دیدار دل، به وجه حسن
 کدام دل نه همان مُضغَة صنوبر فام
 که سخت تر بود از سنگ در سراچه تن
 بل آن لطیفه روحانی بلند مقام
 عیان به صورت انسان و سیرت روشن
 تهی ز غیر خدا روزه دار و روزه گشای
 بروی یار که افطار اوست از دیدن
 خدای فرمود الصَّوْمُ لی به احمد پاک
 که جان زنده دلانش نیازمند بدن
 شکم نمودن از نان تهی نه روزه اوست
 ز غیر او دل خود کن تهی بسر و علن
 همی نگویم پر کن شکم ز نان حرام
 چنو که گردد بیت الحرام بیت حزن
 طعام عرشی جوع است و آب عشق عطش
 نه آنکه تا به لبان آیدت برنج و لبن ...^(۴)

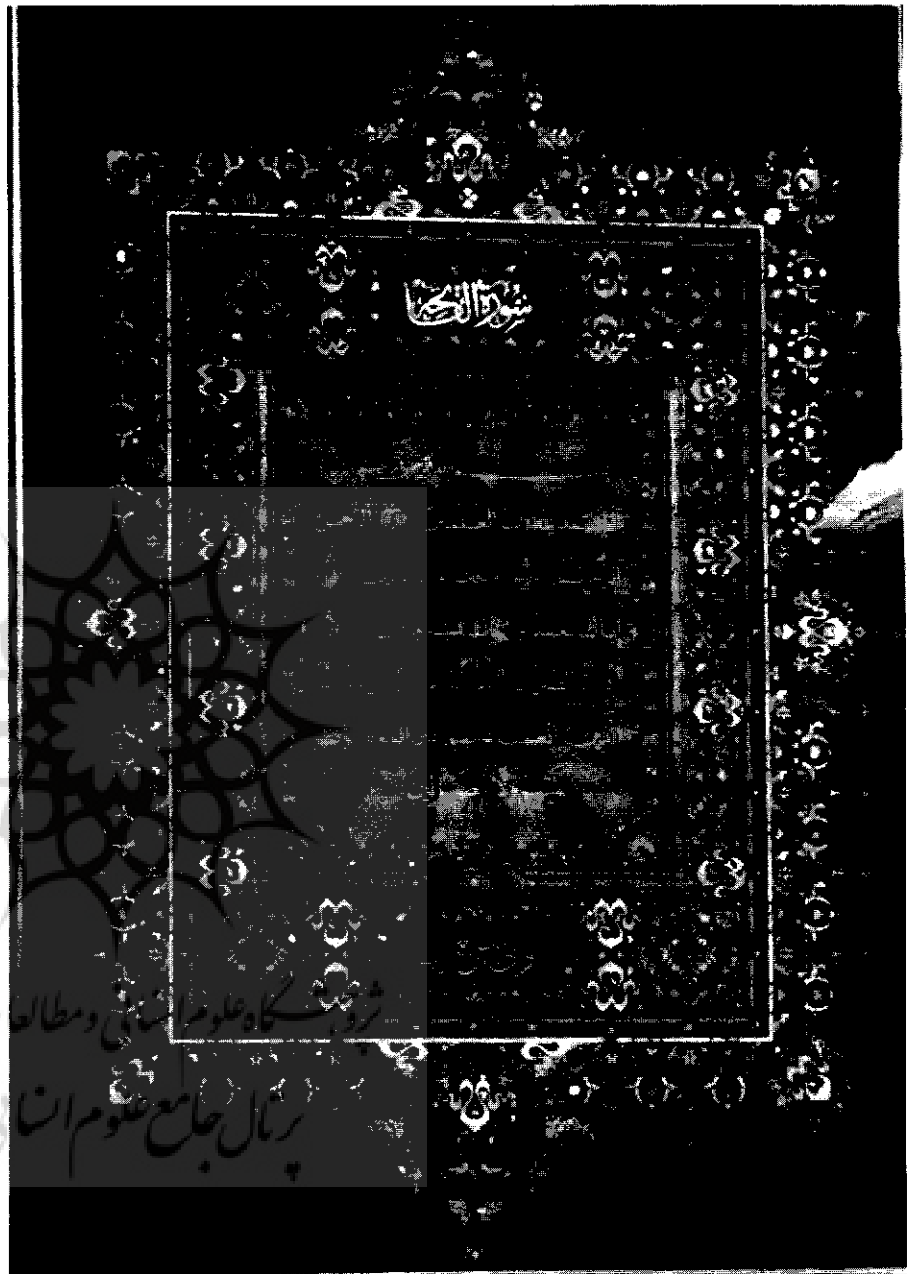
و حق نیز جز این نیست که روزه بازداشتن جسم است از خوردن
 و بخشیدن و خوراندن روح است از لقمه‌های روحانی.

باری، آنانکه تفاوت عزت روحانی و ذلت و نیاز جسمانی را به یمن
 تربیت و تعلیم آسمانی دریافته‌اند، با فرارسیدن ماه رمضان از صمیم جان
 شادمان می‌شوند و با پایان پذیرفتن و رفتن آن اندوهناک و هراسان
 می‌گردند.

مسعود سعد سلمان، سخنور بی‌بدیل عهد غزنوی در قصیده‌ای از
 اتمام ماه روزه با دردمندی چنین می‌گوید:

رسید عید و ز ما ماه روزه کرد گذر
 وداع باید کردش که کرد رای سفر
 به ما مقدمه عید فرخسته رسید
 براند روزه فرخنده ساقه لشکر
 برفت زود ز نزدیک ما و نیست شگفت
 که زودتر رود آن چیز کو گرامی‌تر
 مه صیام درختی است بار او رحمت
 به آب زهد توان خورد هم ز شاخش بر
 بزرگوارمها و خجسته ایاما
 چه گفت خواهی از ما به خالق اکبر
 نداشتیم ترا آنچنان که واجب بود
 شدی و ماند حقت خلق را به گردن بر...^(۵)

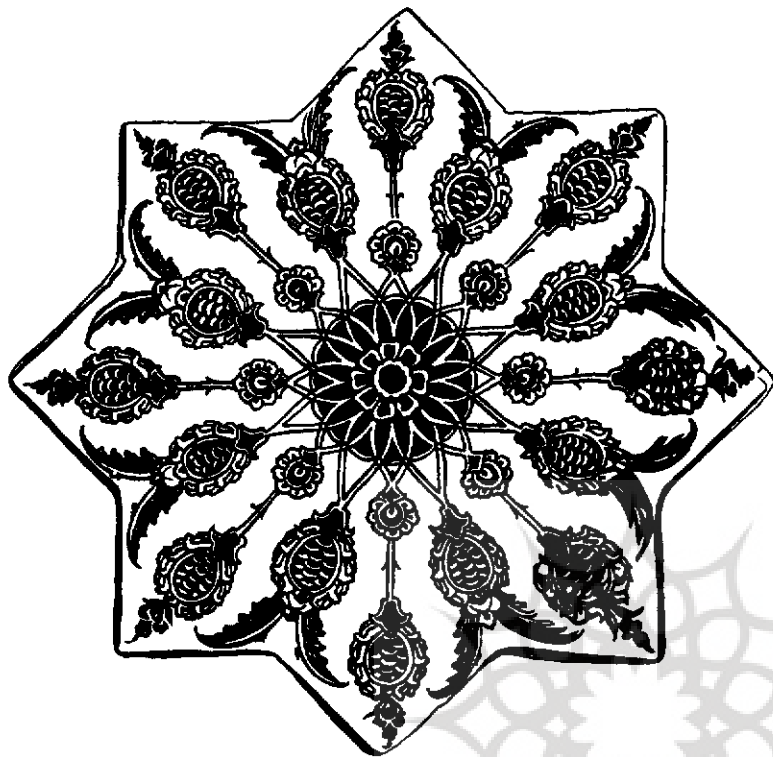
اما در برابر اینگونه دردمندیها و اظهار اشتیاق به ماه روزه و رنجوری



اما روزه در نفس خویش موجب ایجاد کمال است و به عنوان اجرای
 تکلیفی از تکالیف الهی ردیلت سوز و فضیلت پرور است، تاجائی که روزه
 اگر حتی روزه آیین اسلام هم نباشد که «خور و خواب و خشم و شهوت»
 را در نهاد آدمی فرو می‌نهد، بلکه روزه سکوت باشد. یعنی روزه‌ای که
 در روزگار مریم عذرا و زکریای نبی رواج داشت و در شریعت اسلام
 منسوخ است. به دلیل آنکه نوعی ریاضت برای تربیت است در چشم
 صائب تبریزی. شاعر بلند آوازه سبک اصفهانی. ارجمند است و کمال
 بخش:

هر که از حرف جهان روزه مریم گیرد
 می‌تواند به نَفَس کار مسیحا کردن
 و یا:

هر که از نخل تمنا روزه مریم گرفت



از دوری آن، گاه در ادب فارسی با ابیاتی روبرو می‌شویم که شاعر به صراحت تمام از این که از رنج روزه‌داری آسوده گردیده است اظهار نشاط می‌کند چنانکه جیحون یزدی گوید:

رسید عید و بدانسان به روزه بست جهات
که جز فرار ز گیتی نیافت راه نجات
گذشت آنکه صدای مؤذنان بلد
نمود ترجمهٔ این انکر الاصوات
به لب رسیدی جان تا به شب رسیدی روز
همان نیامده شب، روز زد به که رایات
مگر که روز بُد از زاده‌های مادر عوج
که بر درازی او رشک برد ظل قنات.^(۷)

و لذا شاعری چون جیحون نه تنها از رفتن ماه روزه غمگین نیست بلکه از اینکه صدای مؤذنان بدآواز را نمی‌شنود و روزهایی به بلندی «عوج بن عنق» را در انتظار شب و افطار نمی‌نشیند، خرسند است. باید پذیرفت که قبول تکلیف همواره بر عامهٔ مردم از عوام و خواص سخت بوده است، چنانکه قرآن کریم نیز استعانت جستن از روزه و نماز را فقط برای خاشعین سهل و شیرین قلمداد می‌کند:

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأَنْهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ^(۸)
و از روزه و نماز باری جویید و البته این دو فریضه جز بر اهل خشوع

سنگین و دشوار آید.

از این گذشته از روزگاران دور اهل فسق و فجور برای احترام نهادن به ماه خدا و دوری از محرّمات در این ماه مبارک مراسمی در دو سه روز آخر ماه شعبان داشته‌اند که اصطلاحاً آن را «کلوخ اندازان» یا «سنگ اندازان» و ... می‌نامیدند.^(۹) در این مراسم اهل شرب و بنگ نهایت افراط را در استعمال اینگونه مناهی روا می‌داشتند تا پس از آن جامهٔ توبه در پوشند و با ادای روزه در ماه صیام به عبادت کوشند! و لذا رؤیت هلال ماه شوال برای این گروه شادی خور به منزلهٔ فراغت از ریاضت روزه و اتمام ایام عبادت محسوب می‌گردید. جیحون یزدی گوید:

عید آمد و ما را ز غم روزه رها کرد

این مرحمت از عید نیاید که خدا کرد^(۱۰)

در حالی که رسیدن ماه رمضان را چنین توصیف می‌کند:

ماه رمضان تافت ازین بر شده طارم

شاهد به تالم شد و زاهد به تنعم

مردم نروند از ز پی خوردن روزه

امسال رود روزه پی خوردن مردم ...^(۱۱)

با اینحال اگر حافظ بزرگ می‌گوید:

ساقی بیار باده که ماه صیام رفت

در ده قدح که موسم ناموس و نام رفت^(۱۲).

و یا:

ماه شعبان منته از دست قدح کاین خورشید

از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد^(۱۳)

نمی‌توان قاطعاً حکم کرد که عارفی چون او در این اظهار اشتیاق همان مناهی مورد توجه شادخواران را در نظر دارد، زیرا به قول هانف اصفهانی:

هانف ارباب معرفت که گهی

مست خوانندشان و گه هوشیار

از می و بزم و ساقی و مطرب

وز مغ و دیر و شاهد و زنار

قصد ایشان نهفته اسراری است

که به ایما کنند گاه اظهار ...^(۱۴)

بنابراین میان شراب طهور اهل معرفت و شراب انگور شادخواران تفاوتی بنیادی وجود دارد. با این حال این حکم را فقط در حق عارفان صاحب‌دل می‌توان نمود و گرنه کسی چون ناصرالدین شاه قاجار که به گفتهٔ ارباب تذکره روزی در آخر رمضان در باغ سلطنتی قدم می‌زد و بر بالای بام چشمش به جمال زیبارویی می‌افتد و می‌گوید:

در شب عید آن پری رخ بی حجاب آمد برون

و ظریفی حاضر بود و گفت:

ماه می‌جستند مردم، آفتاب آمد برون^(۱۵)

به یقین منظور نظرشان یار روحانی نبوده است! همچنانکه مسعود

سعد نیز در وصف دلبر روزه‌داری می‌گوید:

ای بت شکر لب شیرین دهان

خوبتر از عمری و خوشتر زجان

روزه همی داری و مردم کُشی

راست نیابند به هم این و آن

هرچه ترا دارد از روزه سود

داردت از کشتن عاشق زیان^(۱۶)

و از اینگونه ابیات و اشعار در دواوین متقدمین و متاخرین بسیار می‌توان یافت؛ چنانکه قریب به همین مضمون را در مورد رسید عید فطر و شتافتن به دیدار دلبر در اشعار زنده یاد ملک الشعراء بهار نیز می‌توان دید^(۱۷) و نتیجه گرفت که در اینگونه اشعار شاعر به واقعه‌ای صرفاً ذهنی و خیالی پرداخته است و گرنه دامن بسیاری از این سخنوران، آلودهٔ این گونه مناهی هرگز نبوده است. اما دقیقاً بر خلاف اشعاری که از آنها بوی تفنن ذوقی و ادبی را می‌توان دریافت، در ادب فارسی با اشعاری روبرو

نور خدا تافت از آن روی ماه
خاصه از آن چشم درشت سیاه
سرخی گل عکس گل روی توست
ظلمت شب سایه گیسوی توست

این مقاله را با ذکر این نکته به پایان می‌بریم که در ادب منظوم فارسی وقایعی را می‌توان یافت که مقارن با ایام ماه مبارک رمضان بوده است، از جمله آنکه می‌گویند: چون امیر خلیل در ماه رمضان به محاصره هرات اقدام کرد مولانا حسن شاه از شعرای دربار میرزا حسین بایقرا شعر ذیل را سرود و با تیری به میان لشکر امیر خلیل انداخت:

یاران پیام ما برسانید بر خلیل
گویند اگر ترا سر سرباختن بود
در روز روزه در دسر ما و خود مده
عیدی بیا که وقت قَهَقِ تاختن بود. (۲۰)
و قَهَقِ به کنوئی گویند که بر سر چوبی می‌گذاشتند و در میدان نصب می‌کردند تا سربازان با هجوم به آن به تمرین نظامی بپردازند.



بگذریم، اولین شعری را که درباره ماه رمضان شنیدم بیت زیر از شاطر عباس صبوچی است که از مرحوم پدرم به یاد دارم. جالب آنکه خود وی از فقهای بزرگ و راستین روزگار ما بود و از شاگردان مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی.
شاطر عباسی صبوچی گوید:
روز ماه رمضان زلف میفشان که فقیه
بخورد روزه خود را به خیالش که شب است.

پانویست‌ها:

- (۱) لطایف ادبی / باقرزاده / ص ۱۶
- (۲) همان / ص ۲۲۳
- (۳) فرهنگ اشعار صائب / محمد قهرمان / ص ۴۵۸
- (۴) مثنوی / نیکلسون / دفتر سوم / بیت ۳۷۴۷
- (۵) دیوان حکیم صفای اصفهانی / سهیلی خوانساری / ص ۸۹
- (۶) دیوان مسعود سعد سلمان / رشید یاسمی / ص ۱۶۰
- (۷) دیوان جیحون یزدی / احمد کرمی / ص ۶۴
- (۸) قرآن کریم / بقره / ۴۵
- (۹) رمضان در فرهنگ مردم / احمد وکیلان / ص ۲۷
- (۱۰) دیوان جیحون یزدی / ص ۹۵
- (۱۱) همان / ۱۷۱
- (۱۲) دیوان حافظ / خطیب رهبر / غزل ۸۴
- (۱۳) همان / غزل ۱۶۴
- (۱۴) دیوان هاتف اصفهانی / وحید دستگردی / ص ۲۹
- (۱۵) لطائف ادبی / ص ۱۳۱
- (۱۶) دیوان مسعود سعد سلمان / ص ۵۳۲
- (۱۷) دیوان مالک الشعراء / ج ۱ / ص ۱۹ و ۱۴۱
- (۱۸) دیوان ابن یمن فریدمدی / باستانی راد / ص ۳۵
- (۱۹) دیوان امیر معنوی / ناصر هیری / ص ۱۱۲
- (۲۰) لطائف ادبی / ص ۱۲۷ / بنقل از روضات الجنات



می‌شویم که مضامین عینیت و وقوع داشته است. به این معنی که شاعران در عید فطر به سلام سلاطین حاضر می‌شدند و فرارسیدن عید فطر را به زبان نظم تبریک و تهنیت می‌گفتند. بدیهی است که در تشبیب اینگونه قصاید نیز با همان تفنن ذوقی روبرو می‌شویم ولی اصل شعر در زمان و مکانی معین و در خطاب به شخصیتی معروف و تاریخی سروده شده است. از زمره اینگونه اشعار می‌توان به قصایدی از ابن یمن فریومدی اشاره کرد که در مطلع یکی از آنها فرارسیدن ماه رمضان را اینگونه تهنیت می‌گوید:

شهریارا ماه روزه بر تو میمون باد و هست
همچو عیدت روزها یکسر همایون باد و هست (۱۸)

و یا امیر معزی در ستایش سلطان سنجر، فرارسیدن عید فطر و اتمام ماه روزه را این گونه بیان می‌نماید:

جشن عید اندر شریعت سنت پیغمبر است
قدر او از قدر دیگر جشن‌ها افزونتر است

هست این جشن جهان افروز در سالی دو بار
ملک را قهر ملک هر روز جشنی دیگر است (۱۹)

و بدیهی است که امیر معزی در این شعر به عید فطر و عید قربان نظر داشته است.

به هر حال استفاده ابزاری از رمضان و ملحقات آن برای تقدیم مدیحه به امرا و سلاطین از قدمتی تاریخی برخوردار است. جالب آن که مدیحه‌سرایان اهل بیت رسالت: بر خلاف شاعران درباری از اهل عامه، میلاد امام مجتبی (ع) و شهادت امام علی (ع) را در رمضان دستمایه بزرگداشت ماه مبارک و ارزش معنوی روزه می‌نمودند. از جمله این آثار می‌توان به مثنوی بسیار زیبای زنده یاد محمد علی ریاضی اشاره کرد که در ولادت سبط اکبر (ع) می‌گوید:

وحی خدا از افق ایزدی

نور حسن از افق احمدی

ای رمضان از تو شرف یافته

نور تو بر چهبه او تافته

نیمه ماه رمضان عزیز

گیسوی مشکین تو شد مشک بیز